

اخبار فرهنگی

وزیر ارشاد:

جمعه جشن خودکفایی کاغذ داریم



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: جمعه جشن خودکفایی کاغذ را در مازندران خواهیم داشت از ۵ هزار تن کاغذ در سال ۱۴۰۰.

امروز به ۸۰ هزار تن رسیدهایم و تمام کتب درسی با کاغذ کشور تولیدشده است. به گزارش انتخاب، محمدمهدی اسماعیلی، در حاشیه جلسه هیات دولت، افزود: در رابطه با مالیات هنرمندان و اتفاقاتی که در موضوع ارائه اصلاحیه مالیات‌های مستقیم بود، با صنف مرتبط جلساتی را با هماهنگی وزارت امور اقتصاد و دارایی و سازمان امور مالیاتی برگزار کردم. این بخش مطابق پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد به تصویب مشترک رسید.



ابراز نگرانی استاد اخراجی دانشگاه شریف:

وضعیت فعلی مهاجرت نیست، فرار دسته جمعی است



استاد اخراجی دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف روز سه‌شنبه با انتشار مجموعه نوشتاری در شبکه اجتماعی «یکس»

ضمن ابراز نگرانی از روند فزاینده مهاجرت از ایران و بی‌عملی حاکمیت نسبت به این رخداد نوشت وضعیت فعلی «فرار دسته جمعی» است. علی شریفی زارچی در ادامه یادداشت خود با اشاره به برخی گفته‌های مقامات دولتی در باره مهاجرت نخبگان اضافه کرد: عده‌ای این فاجعه‌ی آشکار را هم کتمان و هم ماله کشی می‌کنند و از آن به عنوان تبادل نخبگان یاد می‌کنند در صورتی که «تبادل نخبگان» با جهان وقتی است که با نسبت امیدوار کننده در ازای نیروی متخصصی که از کشور خارج می‌شود، متخصصانی هم به کشور وارد شوند اما وضعیت فعلی «فرار دسته جمعی» است؛ که از متخصصان و فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه‌های برتر عبور کرده و به عموم جامعه رسیده است. وی با ارائه آماری نوشت: «۱۱۵ هزار ایرانی در سال ۲۰۲۱ به مقصد ۳۸ کشور پیشرفته مهاجرت کردند که نشان دهنده جهش ۱۴۱ درصدی نسبت به سال قبل از آن است که ایران رابه رتبه‌ی اول مهاجرت نخبگانی جهان رسانده است.» رئیس کمیته علمی المپیاد جهانی کامپیوتر در ادامه خاطر نشان کرد: «۱۱۵ هزار مهاجر فقط در یک سال ارقامیسه کنبد با ۲ هزار فارغ التحصیل سالانه دانشگاه شریف و ۶۰ هزار دانش‌آموخته از بدو تأسیس این دانشگاه و باز مقایسه کنبد با ۹۸۵۰ دانشجوی جدید دکتری. ۱۳۰۰ دانشجوی جدید ارشد و ۱۸۳ هزار دانشجوی جدید کارشناسی دانشگاه‌های دولتی از طریق کنکور در همان سال و حدود ۱۱۷ هزار نفر از پزشکان کشور که در همین سال ما مهاجرت کرده‌اند.»



مسئول دفتر نهاد نمایندگی رهبری:

روحانیون با حضور در خوابگاه‌ها مشکلات دانشجویان را حل می‌کنند



مسئول نهاد رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ابن سینا همدان، با اشاره به اهمیت ارتباط با دانشجویان، گفت: روحانیون و مبلغان با حضور

در خوابگاه‌های دانشجویی ضمن ارتباط با دانشجویان به مشکلات و دغدغه‌های آنها رسیدگی می‌کنند. به گزارش سایت دیده بان ایران؛ حجت الاسلام سعید کاظمی در همایش فصلی ائمه جماعات دانشگاه علوم پزشکی همدان، با اشاره به اقدامات این نهاد در طول سال اظهار داشت: در راستای تحقق اهداف موجود نهاد رهبری، از ظرفیت روحانیون و مبلغان برادر و خواهر در مراکز علوم پزشکی در عرصه تبلیغی بهره می‌بریم. وی افزود این همکاری تنها به برگزاری نماز و مجالس مذهبی اختصاص ندارد و روحانیون و مبلغان با حضور در مراکز در مانی و یا گفت‌وگو با بیماران به انجام رسالت تبلیغی خود می‌پردازند.



هنرمندان سندروم داون با لبخندارمغان



نمایشگاه گروهی صنایع دستی با عنوان «لبخندارمغان» امروز (۹ آذر ماه) ساعت ۱۶ به مدت یک هفته در نگارخانه کلک خیال افتتاح

می‌شود. به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای اخلاق، در این نمایشگاه که با مشارکت مراکز توباختی و حرفه آموزی ارمغان برگزار می‌شود ۳۰۰ اثر هنری از ۶۰ نفر از نوجوانان و جوانان سندروم داون (۱۴ سال به بالا) که به مدت یکسال وقت گذاشته‌اند در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.

درباره نمایش های «معجون السلاطین»، «گوشته‌خور» و «گوریل پشمالو»

تمدید، تولید و بازتولید؛ حال و روز این روزهای تئاتر



محمدحسین خدایی

کلمنت‌بازی، دیرزمانی است که ناممکن شده بی‌شک مدیران تیوال می‌بایست از این تن دادن به منطبق بازار حذر می‌کردند و راهی برای باز نشر نقدهای مکتوب چاپ‌شده در مطبوعات را در یک قسمت مجزا و صد البته مورد تأکید همگان، به مخاطبان پیگیر خواندن نقد و تحلیل، عرضه می‌کردند. این موجی که راه‌افتاده در نهایت همه را با خود خواهد برد.

این هفته به سه اجرا می‌پردازیم که این شب‌ها میزبان مخاطبان در حال افول تئاتر کلاشهر تهران هستند

نمایش اول - معجون السلاطین

همکاری پیام سعیدی و محمود خسروپرست به عنوان نمایشنامه‌نویس، توانسته یک فضای مفرح سیاسی بیافریند. مسئله به بحران جانپیشینی شاه در حال احتضار مربوط است و در نتیجه جنگ پیدا و پنهان در باربان برای رسیدن به صندلی قدرت، در بعضی متون فلسفه سیاسی، پادشاه دو تن دارد، یکی بدن طبیعی و دیگری بدن نمادین. اگر به شکل نمادین شاهد مرگ بدن پادشاه باشیم، زنده بودن فرهنگی و سابقه‌های برای تعدادی از گروه‌های اجرائی. در این آشفته‌بازار تولید و عرضه «پهاد اجتماعی نقد» آن چنان که باید توان مداخله در وضعیت را ندارد و این روزها بیشتر از گذشته به امری شیک، دکوراتیو و اضافی بدل شده است. مرجعیت اجزای تئاتری کمابیش به فضای شبه‌دموکراتیک کامنت‌های تیوالی سپرده شده و در این پوپولیسم خرنده و جنون‌آمیز، شاهد موج‌سواری‌ها، سلیقه‌سازی‌ها و مرجعیت‌بخشی‌های بی‌بنیاد عده‌ای از افراد تاثیرگذار در این حوزه هستیم. مکانیسم‌های امتیازدهی، حتی امکان جستجوی یادداشت‌های جدی و انتقادی، با این حجم از بلبشوی نوشتاری و

آشکار می‌کند. فی‌المثل نهاد سلطنت در ایران به وجود شاه متکی بوده و در غیاب سلطان، ساز و کار انتخاب جانشین و انتقال قدرت، اغلب با خشونت و جنگ داخلی همراه بوده است. برای اجتناب از این وضعیت، تمدن بشری به قدرت منتشر روی آورده و دمو کراسی مبتنی بر انتخابات را راه‌حل قابل قبولی دانسته برای سامان امور. دمو کراسی محصول مدرنیته است و این روزها بیش از پیش به امری محال و دست‌نیافتنی بدل شده. نمایش معجون السلاطین بانگاهی انتقادی و کمیک، غیاب دمو کراسی و مخاطرات شیوه حکمرانی پادشاهی را نشان می‌دهد.

سعید زارچی در مقام کارگردان بعد از اجزاهایی چون «در نیومده»، «اسمو کینگ روم» و... در نمایش جدید خود، توانسته فضایی متفاوت را تجربه کند و شیوه نمایش ایرانی را وجهی تازه بخشد. این تقلا می‌کند از اجزاهای موزهای نمایش ایرانی فاصله گرفته و تا حدودی پیشنهاد فرمی تازه‌ای است برای تئاتر ما. در این مسیر دشوار، متن نمایشنامه تاحدودی توانسته نقشه‌راه باشد. گو اینکه نمایشنامه‌نویسان همچنان نتوانسته‌اند در نظر به تاریخی که باور دارند از تاریخ ایران به مثابه تاریخ زوال، امتناع و انحطاط فاصله انتقادی بگیرند. همچنین اجرا به میانجی طراحی صحنه انتزاعی، استفاده از موسیقی زنده و قابیل و طراحی لباس متناسب با

شده است. اثری در رابطه با طبقات فرودست جامعه و امکان شورش یا سرکوب‌شدگی شان در مواجهه با فرادستان جامعه. اجرائی که این شب‌ها در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان بر صحنه است، برای هفتاد دقیقه تدارک‌شده و لاجرم نتوانسته سرگذشت «پنک» را در تون تابان کشتی اقیانوس پیمایا به همراه همکاران خویش به اندازه نشان دهد. بازی بازیگران بیش از آنکه به عنصر خلق شخصیت‌ها و موقعیت‌های نامکشوف تکیه کند، بر تقلید کلیشه‌ها شکل گرفته است. برای مثال اجرائی می‌توانست کار کارگران در موتورخانه و سوخت‌سانی بازیغال سنگ را بهتر از این طراحی و اجرا کند. اغلب فضاهایی که اونیل ساخته تا تقابل و تضاد «فرادستان» و «فرودستان» جامعه را در یک کشتی تفریحی نشان دهد در کارگردانی علی سیروسیان و گروه جوان اجرائی اش، غایب است. بدن چاندان که باید با تاب‌دهنده زیست کارگری نیستند و نتوانسته‌اند بر ایندنیروهای حیاتی بدن را در یک وضعیت انضمامی چون تون تابان یک کشتی بزرگ، آشکار کنند.

نمایش دوم - گوشته‌خور

زمان اسطوره‌ای که در نمایش گوشته‌خور بازنمایی می‌شود، بیش از اندازه در خودمانده و فروسته است. بنابراین اجرا گشوده به امر انضمامی نیست و یک وضعیت پیشاتاریخی را بازتاب می‌دهد. ماجرای نمایش در رابطه با موجودی است که ادعا دارد گم‌گشته شده تاز دختری با چشمانی بسته محافظت کند. فضای محصور نمایش از فضای بیرون انتزاع شده و راهی به بیرون ندارد. روایت اجرا در رابطه با پروار بندی و قربانی کردن دختران در بندو چشم‌بسته است. این مکانیسم تکرار شونده در طول نمایش به امری ملال آور بدل شده و لطمه می‌زند. عادل عزیز نژاد در جایگاه نویسنده و کارگردان، مقهور تکنیک اجرائی خویش شده و اجازه نمی‌دهد عنصری مزاجم و ناشناس و ناپهنگام به جهان محافظت شده‌اش نفوذ کند تا شاید نظم‌نمادین اش را بحران کند. قرار است ایدئولوژی کارگردان تا به انتها ادامه یافته و در نهایت شخصیت مرد نگهبان، به رئیس و فرمانده این تشکیلات فرموز تبدیل شود. نمایش گوشته‌خور می‌توانست از انتزاعی بودن بیش از اندازه دست بردارد و برای مثال عمل خوردن را به شکل واقعی به‌اجرا آورد و تماشاگران را به ضیافتی پر رنگ و لعاب از تناول و شاد خواری دعوت کند.

به لحاظ اجرائی، گوشته‌خور تلاش دارد زیبا و استیلیز باشد. استفاده از یک پارچه قرمز که اجتماع دختران پرورار شونده را تعیین می‌بخشد، ایده قابل اعتنایی است که به مانند اغلب عناصر اجرا، از فرط استفاده، به امری ملال آور تبدیل شده است.

در نهایت می‌توان این نمایش را محصول دورانی دانست که اتصال باقر اجتماعی به محاق رفته و تمنای خلق فضاهای اسطوره‌ای به میان آمده است. گوشته‌خور حرف تازه‌ای در مقابل آثار اسطوره‌ای یونان باستان ندارد. نمایشی نمادگر ارائه در سباب اراده معطوف به قدرت و ایده خطرناک قربانی کردن زیردستان بدون مازادای برای قربانیان.

نمایش سوم - گوریل پشمالو

اولین کارگردانی علی سیروسیان، با نمایشنامه درخشان «گوریل پشمالو» یوچین اونیل همراه

این روزها گویی چرخ اقتصاد تئاتر باید به هر نحو ممکن بچرخد و رزومه‌ای باشد برای پر کردن کارنامه بعضی مدیران فرهنگی و سابقه‌های برای تعدادی از گروه‌های اجرائی. در این آشفته‌بازار تولید و عرضه «پهاد اجتماعی نقد» آن چنان که باید توان مداخله در وضعیت را ندارد و بیشتر از گذشته به امری شیک، دکوراتیو و اضافی بدل شده است

در سال ۱۳۷۷ اکبر زنجان‌پور اجرائی از نمایشنامه گوریل پشمالو در سالن اصلی تئاتر شهر به صحنه برد و نقش «پنک» را با مهارت مثال‌زدنی بازی کرد. در این سال‌ها اجزاهایی از این نمایشنامه مهیبر به صحنه آمده که هیچ‌کدام نتوانسته به اونیل وفادار باشد و به لحاظ زبانشناسی یادآور کارگردانی خوب زنجان‌پور شود. برای مثال مهدی رضایی بیست‌سال بعد از آن اجراء در مهرماه ۱۳۹۷ نمایشی با عنوان «گوریل» در سالن نوفل لوشاتر به صحنه برد که خوانشی اغراق شده و سیاست‌زدایی شده از نمایشنامه گوریل پشمالو بود. اجرائی علی سیروسیان هم کمابیش بر مدار همین رویکرد از اونیل حرکت می‌کند و تقلیل‌گر است. بنابراین پرسش از جزایی به صحنه بردن یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های پیکار طبقاتی و نسبت‌نا عادلانه فرادستی و فرودستی می‌پردازد. در اجرائی سیروسیان آن هم به این شکل، امری است ضروری و مقتوح. اینکه چرا تئاتر ایران توانایی خویش را در اجرای کامل از یک نمایشنامه مهم جهانی چون گوریل پشمالو از دست داده است و نسل جدید هم با حضور شوقی برنمی‌انگیزد و خوانشی خلاقانه ارائه نمی‌کند، پرسشی است واجد دلالت‌های بسیار.

مانده و ادامه می‌دهد: مثلاً تئاتر «ستوان اینیشومور» به کارگردانی «حسن معجونی» و «ماتر یوشکا» ساخته پارسا پیروزفر به سلیقه‌عام نزدیکتر است.

کمی بیشتر که گیم‌ی زنیم، یکی از دوستانتش را نشان می‌دهد که قبل از سال‌ها حضور عزیز در ایران اشهر، «کالیگولا» را کار کرده‌اند. نمی‌دانم همان کالیگولای غنی زاده‌ای گفت یا اجرائی دیگری. می‌خواهم خدا حافظی کنم که می‌گوید: «راستی انمایش «لاجر ۵» به کارگردانی پویا سعیدی می‌بدون بازیگر چهره، خوب چهره‌آفرینی کرد و درخشید.» منظورش نمایشی است به کارگردانی مشترک مسعود صرامی و پویا سعیدی که ابتدا در جشنواره تئاتر دانشگاهی دیده‌شد و بعد مسیر اجراء در سالن‌های رسمی (تئاتر شهر و سالن مستقل تهران) را به‌روی خود گشوده دید. این سال‌ها حتی از جشنواره تئاتر دانشگاهی هم خبری نیست و گویی این رویداد مهم و پررونق نیز مانند دانشجویان و چهره‌های نخبه، از کشور مهاجرت کرده است!

مجدداً سرگردان گشت می‌زنم؛ اطراف سالن یک دختر و چند پسر نسبتاً جوان به چشم می‌آیند که لبه‌ی سکوی تماشاخانه نشسته‌اند. یکی از پسرها "Lose Yourself" از "Eminem" را برای دوستانش می‌خواند. حالا کم‌کم همه در حال رفتن‌اند یا به سمت خیابان‌های اطراف و یا به داخل سالن. چند دقیقه‌ای می‌نشینم و به‌رپ خواندن پسر و نقدهای دوستانتش گوش می‌دهم. دیگر تقریباً سکوتی بر فضا حاکم شده و این خلوت و سکوت، سرمایه هوارا تشدید می‌کند. چند همان چهار جوان نشسته به سکو و گریه‌ی سیاه رنگ معروف نشسته جلوی تماشاخانه که با غنایش درگیر است، کسی اینجا ندانده. این خلوت معمولاً باقی می‌ماند تا حدود ساعت ۹:۳۰ که اجزاهایه پایان برسند و مخاطبان از سالن‌ها خارج شوند. تماشاگرانی که این بار احتمالاً بدون عجله فضای اطراف تماشاخانه را قدم خواهند زد، شاید قدری توقف کنند، راجع به آنچه دیده‌اند با دیگری حرف بزنند یا اتفاقی با دوستی قدیمی دیدار کنند. هر چه هست، ظاهراً تئاتر در اطراف تماشاخانه مانند همیشه در جریان است. تماشاگرانی می‌آیند و می‌روند و لحظاتی در این محوطه، زیر نور چراغ‌های مقابل سالن می‌درخشند. اما اینکه همه چیز به کیفیت چندسندال قبل باشد و تماشاگران همان افراد بازگشته از قهر! برای می‌تادی در ایهام است.

روی صحنه از پله پایین آمده و قدم بر می‌دارد به سمت ما تاشبه ماشود.

پایین تر از پله‌ها دختری با موهای نارنجی فر، نگر کشی می‌کند. از موهایش تعریف می‌کنم و قدری ر باهم گپ می‌زنیم. اسمش «کریا» است. حدود ۲۶ ساله، تقریباً هم سن خودم. رودی ۹۴ دانشگاه هنر در رشته‌ی نمایش عروسکی، از او درباره بهترین نمایشی می‌پرسم که تا امروز در تماشاخانه‌ی ایران اشهر دیده؛ پاسخ نمایش «فرآیند» است به کارگردانی «علی کرسی زر». یادش نمی‌آید دقیقاً چه موقع به تماشا می‌اجراننشسته، حدس می‌زنم احتمالاً زمستان پار سال. وقتی از کریا به سمت تاریکی خیابان می‌روم نام نمایش را در تلفن همراه جست‌وجو می‌کنم، تاریخ اجراء فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ بوده. (بیش از تماشاخانه ایران اشهر در تالار مولوی روی صحنه رفته و اینطور که نقد‌ها بر می‌آید هر بار مورد توجه منتقدان و تماشاگران قرار گرفته است. کارگردان این نمایش بعداً موفق به اجرای دیگری نشده و پیگیری‌های بعدی‌ام نشان داد که حالا دیگر ایران نیست و به خیل مهاجران پیوسته. نمی‌دانم طرف یکی دو سال اخیر چه تعداد کارگردان نویسنده و بازیگر با استعداد عطای کار در کشور خود را به لقایش بخشیده‌اند؟ حتی از وضعیت بهترین طراحان صحنه و صدا و چهره‌ودستیاران کارگردان و برنامهریزان حرف‌های تئاتر که این روزها کمتر به‌اسامی‌شان بر می‌خورم، اطلاع دقیقی در دست نیست.)

کمی دور و بر تماشاخانه قدم می‌زنم، روی بلبوردهای بزرگ تبلیغاتی تماشاخانه پوست چند نمایش خودنمایی می‌کند. نمایش «چه» که چند روزی است به پایان رسیده روی بلبوردی با چراغ خاموش جا خوش کرده. «سبیز ده بدر»، «اتاقی در هتل» و «تنهایی و...» هم هر کدام یک بلبورد از آن خود کرده‌اند. سر «معجون السلاطین» مانده‌بی‌کلاه! کمی با فاصله سه‌مرد با صدای بلند راجع به تئاتر گپ می‌زنند. با آن‌ها هم صحبت می‌شوم، از بین آنها فقط «عزیز» جواب سوال می‌دهد. کمی استرس دارد که نکند اسمی را اشتباه بگوید. می‌گویم -من نیست و هر چه دوست دار، بگوید. -از سال ۹۵ صدبار در سال، اینر اشهر م و حالا که ۳۵ ساله‌شده‌ام هم چندان به‌همان کار مشغولم. -از او می‌پرسم «لپ‌اجزاهای زیادی را در این سالن‌ها به یاد دارید؟» که در پاسخ می‌گوید: «تقریباً، اما بعضی بیشتر در ذهنم

روایت «توسعه ایرانی» از حال و هوای این روزهای «ایران‌شهر»

غروب دلگیر یک تماشاخانه

ارغوان جمشیدیان

طنزهای این روزهای روی صحنه که به حال و هوای این روزهایمان بی‌ربط است.

سبیز ده‌بدر به کارگردانی حسین میرزاحمدی بیش‌ترین امتیاز را بین اجزاهای ایران‌شهر از مخاطبان خود در سایت تیوال گرفته.

کار کاملاً رئال است و تقابل پدر و فرزند. شاید کمی متناسب با امروز ما.



«تنهایی و تنهایی وطن‌هایی» نمایشی ست بر طمرلق که خود را اقتباسی از نمایشنامه پیکرن ز همچون میدان نبرد می‌داند. تغییر دوزن نمایشنامه مبدا به یک زن در نمایشنامه مقصد در این روزها که گفتمان غالب جامعه‌مان مرتبط به‌زن است، قابل تامل است و جای بحث دارد. اتاقی در هتل هم کار مونافر جاد است و پوستر بیش‌تر شبیه اجزاهای حاضر در سالن شهر زاد است. همیشه در هر حال و در هر سالی کاری از نیل سایمون روی صحنه است. از پله‌های ورودی تماشاخانه که پایین می‌آیی بیشتر حس و حال بدل شدن به بازیگر دامانت را می‌گیرد و ناخودآگاه فکر می‌کنی همه منتظر هستند شاید چون هر بار بازیگر چهره‌ای پایین می‌آید همه‌ی نگاه‌ها به سمت او نشانه می‌رود. و حالا کسی که بالا بوده و یا